

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اختلاف‌ها و تعارضات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران

افسانه توسلی^۱ و نرگس طاهری^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۹/۱۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۸

چکیده

روش تحقیق در این پژوهش پیمایشی است. جامعه آماری، زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران و حجم نمونه ۲۸۴ نفر است. نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای و تصادفی ساده در سه منطقه شمال و جنوب و مرکز شهر تهران انجام شده است. ابزار مورد استفاده پرسشنامه محقق‌ساخته است که با نرم‌افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است. یافته‌های تبیینی حاکی از آن است که بین تقسیم کار در خانواده و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی در دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد. بین نگرش نسبت به اشتغال زن و عرف مذهبی و هزینه‌ها با اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل رابطه وجود دارد. با افزایش میزان حمایت خانوادگی و افزایش درآمد هر دو گروه از زنان شاغل و خانه‌دار، میزان اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی کاهش می‌یابد. در میان زنان غیر شاغل، بین مدت زمان ازدواج و تعداد فرزندان و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی رابطه معناداری وجود دارد. در مجموع، یافته‌ها نشان می‌دهد که اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل بیش از زنان خانه‌دار است.

کلیدواژه‌ها: اختلافات اقتصادی، زنان خانه‌دار، زنان شاغل، عوامل اجتماعی.

۱. نویسنده مسئول، عضو هیئت علمی گروه مطالعات خانواده و زنان دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا (سلام ا... علیها)

afsanehtavassoli@alzahra.ac.ir و afsantav@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد رشته مطالعات زنان دانشگاه الزهرا (سلام ا... علیها). narges.taheri64@yahoo.com

مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نرگس طاهری است که با راهنمایی دکتر افسانه توسلی در دانشگاه الزهرا (سلام ا... علیها) انجام شده است.

مقدمه

قسمت اعظم عمر انسان‌ها در زندگی مشترک می‌گذرد. با ازدواج و شروع زندگی مشترک، زن و مرد باید خود را با زندگی و رابطه جدید هماهنگ کنند و به علاوه به نیازها و احساسات خود و حتی مقدم بر آن به احساسات و نیازهای همسر خود توجه داشته باشند، زمینه‌های رشد و شکوفایی یکدیگر را فراهم آورند و در حفظ و حراست از روابط زناشویی و حریم زندگی مشترک خود پیوسته تلاش کنند. ازدواج و اختلافات زناشویی، از پدیده‌های رایج در زندگی انسان‌هاست. هر زن و مردی در طول زندگی مشترک خود درجاتی از اختلافات و تعارضات زناشویی را تجربه می‌کند. گاه این اختلافات به طرق مختلف حل می‌شود و کار به مصالحه کشیده می‌شود، گاه نیز شدت اختلاف به حدی می‌رسد که زوجین راهی جز جدایی فراروی خود نمی‌بینند.

ناسازگاری‌ها و اختلافات خانوادگی بی‌ارتباط با تحولات اخیر نهاد خانواده نیست. تغییرات و تحولات خانواده در طی زمان و به دنبال آن تغییر نقش‌ها و وظایف اعضای خانواده خود به خود شرایط نوینی را در روابط اعضای خانواده پدید می‌آورد که این شرایط متفاوت از ساختار قبلی خانواده است. گسترش اشتغال زنان، مشارکت بیشتر زنان در امور اجتماعی، گسترش خانواده هسته‌ای، کاهش نقش پدر و مادر در انتخاب همسر و ... از جمله تغییرات کنونی نهاد خانواده است (مهدوی، ۱۳۷۵: ۱۲). افزایش بی‌سابقه ورود زنان به بازار کار در دهه‌های اخیر به استقلال اقتصادی آنان منجر شده است و این امر چشم‌انداز طلاق را برای زنانی که از وضعیت زناشویی خود رضایت ندارند، نویدبخش ساخته است. به همین دلیل پژوهش‌ها، درخواست طلاق از سوی زنان شاغل را بسیار بیشتر از زنان غیر شاغل نشان می‌دهند (سگالن^۱، ۱۳۷۵: ۱۸۱).

از آنجایی که برخورداری از حداقل تمکن مالی به عنوان پایه اقتصادی یکی از مواردی است که در تداوم و ثبات زندگی مشترک خانوادگی نقش مهمی دارد، خانواده‌های فاقد چنین شرایطی در معرض تهدید جدی قرار دارند. مسائل اقتصادی و امور مالی را نمی‌توان نادیده گرفت چه بسیار درگیری‌ها و اختلافاتی وجود دارد که در اثر مسائل مالی پدید می‌آید. فشارهای اقتصادی موجب افزایش خشونت و کاهش رفتارهای گرم و حمایت‌کننده زوجین می‌شود بنابراین هنگامی که با مشکلات مالی روبرو می‌شوند، تعامل‌های مثبت بین آنها کاهش

می‌یابد. گرمی و نقش حمایتی تعامل‌های زناشویی بر خوشبختی و رضامندی زناشویی تأثیر می‌گذارد و از این طریق کیفیت زناشویی را کاهش می‌دهد با توجه به اهمیت مسائل اقتصادی و مالی در زندگی زناشویی ضرورت پرداختن به این مسئله دو چندان به نظر می‌رسد. مطالعات زیادی نشان داده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر زندگی زناشویی مسئله درآمد است، چنانچه این درآمد از طرف هر دو زوج باشد باعث سهولت زندگی می‌شود ولی در کنار این سهولت زندگی، در پاره‌ای موارد سبب بروز مسائل و مشکلاتی هم می‌شود. از طرف دیگر در صورتی که زن شاغل نباشد در پاره‌ای از مسائل مالی با همسر درگیر می‌شود و جهت برآورده کردن نیازهای خود و خانواده با مشکلاتی مواجه می‌شود که نتیجه آن بروز کشمکش بین زوجین است. پژوهش‌های متعددی در زمینه نارضایتی‌ها و تعارضات خانواده انجام شده است و هر یک به مسائل اقتصادی به عنوان عاملی که باعث درگیری و اختلاف می‌شود اشاره کرده‌اند اما در تحقیقات انجام شده، به این موضوع که این اختلافات و تعارضات در رابطه با کدام جنبه‌های مسائل اقتصادی رخ می‌دهد کمتر اشاره شده است. لذا در این پژوهش به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های زیر هستیم:

- در زندگی زناشویی زوجین، عوامل اجتماعی چه تأثیری بر اختلاف بر سر مسائل اقتصادی دارند؟
- آیا اختلاف ایجادشده بر سر مسائل اقتصادی در زنان شاغل و خانه‌دار متفاوت است یا خیر؟

پیشینه تحقیق

تحقیقات متعددی در داخل و خارج از کشور در زمینه نارضایت‌مندی از زندگی زناشویی انجام شده است که از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به تضاد خانوادگی زنان شاغل و عوامل مؤثر بر آن (عباسی، ۱۳۸۰)؛ بررسی رابطه کیفیت زناشویی با موقعیت اقتصادی و فرهنگی خانواده از دیدگاه زنان دارای همسر منطقه ۱۲ تهران (باقری، ۱۳۸۰)؛ بررسی علل ناسازگاری زوجین زن شاغل و خانه‌دار شرکت آب و فاضلاب شهر کرمان (نادری، ۱۳۸۴) و تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات زناشویی همسران در خانواده‌های شهر شیراز (منصوریان و فخراپی، ۱۳۸۶) اشاره کرد. نتایج این تحقیقات حاکی از آن است که میان افزایش هزینه زندگی در ماه، فشار اقتصادی، اشتغال زن و استقلال مالی زن با افزایش ناسازگاری رابطه وجود دارد.

در این زمینه مطالعاتی در خارج از مرزهای ایران انجام شده است، از جمله بی‌ثباتی ازدواج و وضعیت اقتصادی زنان (ساول هافمن^۱، ۱۹۷۷)؛ تأثیر اشتغال زنان در تغییر هرم قدرت در خانواده (فربر^۲، ۱۹۸۲) و همچنین بررسی عامل اقتصادی بر سازگاری زناشویی (لیکر و الدر^۳، ۱۹۸۳) آنها در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که وضعیت اقتصادی نامناسب، پول خرج نکردن و اینکه پول کجا و کی خرج شود، احتمال اختلافات زندگی و طلاق را افزایش می‌دهد.

مبانی و چارچوب نظری

نهاد خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است چرا که موجب سلامت و یا ناسلامتی جامعه می‌شود و در ساخت جامعه و حفظ سنت‌ها، ارزش‌ها، روابط خویشاوندی و پرورش کودک و تعادل روانی و عاطفی نقش مهمی دارد. رضایت زناشویی از عوامل بسیار مهم زندگی است که وجود آن آرامش زوجین را به دنبال دارد و نبود آن در بسیاری از زمینه‌ها باعث مشکلات و اختلافات زیاد و حتی در پاره‌ای از موارد به جدایی زوجین منجر می‌شود. البته بر کسی پوشیده نیست که اگر خللی بر خانواده وارد شود کل جامعه دچار مشکل خواهد شد.

با بیان نظریه‌های متفاوت و آرای اندیشمندان علوم اجتماعی با اطمینان می‌توان گفت که هیچ نظریه‌ای به تنهایی نمی‌تواند بحث شود لذا برای شناخت کامل و همه‌جانبه به نظریه‌ای تلفیقی و فراگیر نیاز است. چارچوب نظری تحقیق با توجه به موضوع پژوهش برگرفته از نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک مانند کارکردگرایان، نظریه‌های اقتصادی پیرامون اشتغال زنان، نظریه‌های کلان چون بحران ارزش‌ها و نظریه‌های میانه چون تئوری منابع است.

از دید جامعه‌شناسان کارکردگرا تنها نقش اساسی زنان در جامعه برآوردن نیازهای جنسی مردان و فرزندزایی است و نباید تغییری در این نقش ایجاد کرد. به نظر پارسونز این تقسیم نقش برای حفظ وحدت خانوادگی ضروری است. وی تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب بر هم زدن تعادل زندگی می‌داند. به نظر پارسونز امروزه، اشتغال زنان موجب شده است که نقش بیانگر خود را از دست بدهند و به رقیب شغلی شوهر خود تبدیل شوند که این امر موجب نابسامانی و اختلاف زن و شوهر در خانواده می‌شود. همچنین به نظر بکر در ازدواج سستی،

1. Soul Hoffman
2. Ferber
3. Liker & Elder

احتمال طلاق کمتر است یعنی ازدواجی که تقسیم کار بین زوجین وجود دارد که در این صورت مرد مسئولیت نان‌آوری و زن مسئولیت خانه‌داری و تربیت فرزندان را بر عهده دارد و هنگامی که کار به این صورت بین زن و مرد تقسیم می‌شود، هزینه‌های ترک ازدواج ناخوشایند، بالا می‌رود (موحدی، ۱۳۸۰: ۵۴).

بدین ترتیب بنا به نظریه‌های کارکردگرایان، خانواده‌ی زن شاغل به دلیل عدم تقسیم نقش طبیعی در خانواده دچار تضادهایی می‌شود که می‌توان آن را در اختلافات میان همسران یافت. این اختلاف‌نظرها در ابعاد مختلفی ظاهر می‌شود. در این تحقیق متغیر اختلاف نظر بر سر مسائل اقتصادی بیانگر مفاهیم فوق است. این اختلاف نظرها معمولاً در میان خانواده‌ی زنان غیر شاغل یافت نمی‌شود چرا که اکثر هزینه‌ها توسط مرد شاغل پرداخت می‌شود و زن غیر شاغل مگر در مواردی خاص درآمدی ندارد که آن را صرف امور منزل کند و بنابراین اختلاف نظری نیز بر سر این موضوع که چه کسی باید این هزینه‌ها را پرداخت کند رخ نمی‌دهد. مگی چویان دان و استیلا ییان لی^۱ عقیده دارند که مسائل اقتصادی و امور مالی را نمی‌توان نادیده گرفت و چه بسیار درگیری‌ها و اختلافاتی که در اثر مسائل مالی پدید می‌آیند (محرمی، ۱۳۸۷: ۳۶).

افزون بر این سلیمانیان (۱۳۷۳) می‌نویسد درآمد کم، عدم برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی و ولخرجی می‌تواند به بروز اختلافات زناشویی منجر شود. لک (۱۳۷۱) معتقد است مسائل مربوط به دخل و خرج، زمینه‌ی اختلافات زن و شوهر را فراهم می‌سازد و بسیاری از زوجها بر سر پرداخت مخارج اختلاف دارند و یکدیگر را به بی‌توجهی در خرج کردن متهم می‌سازند و آتش خشم یکدیگر را برمی‌افروزند (اسدخانی، ۱۳۷۸: ۱۶). همچنین از مسائلی که باعث اختلافات اقتصادی در خانواده‌ها می‌شود، کنترل درآمد حاصل از اشتغال زن توسط مرد و نحوه‌ی پس‌انداز است.

علاوه بر آنچه بیان شد بر طبق دیدگاه بحران ارزش‌ها، در جوامعی که از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری در حال انتقال‌اند، مشکلاتی ایجاد می‌شود که نتیجه‌ی تقابل نوگرایی و پایبندی به سنت‌های دیرین و خصومت بین نسل‌هاست. در چنین وضعیتی بسیاری از موضوع‌های بی‌ارزش دیروز، به عناصر مقبول امروز تبدیل می‌شوند. در چنین شرایطی نظام ارزشی جامعه دستخوش آشوب می‌شود که بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزشی خانواده نیز مشاهده کرد. از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت

اقتصادی و نوآوری‌های تکنولوژی یکسان نیست در نتیجه نسل‌هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می‌گیرند دچار کشمکش درون خانواده می‌شوند و در این صورت نابسامانی در خانواده و طلاق افزایش می‌یابد (محبی، ۱۳۸۰: ۱۰-۹).

به نظر بروس کوئن این یک واقعیت است که میزان طلاق در جوامع نوین زیاد شده است. این وضعیت از جامعه و ارزش‌های متغیر ما سرچشمه می‌گیرد تا از گسیختگی و تباهی خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی. امروزه از انواع کارکردهای خانواده در گذشته کاسته شده است و زن و شوهر برای تأمین نیازمندی‌ها و خدمات خود به خانواده متکی نیستند و هر یک از آنها با داشتن منابع، دیگر به خانواده وابستگی ندارند (کوئن، ۱۳۷۰: ۱۳۳). طبق نظریه‌های بلود و ولف، منابع شامل توانایی کسب درآمد، تحصیلات و پرستیژ شغلی است که همگی به دنیای بیرون از خانه وابسته‌اند. آنها معتقدند در تصمیمات زن و شوهر، درآمد شوهر معرف بسیار مهمی تلقی می‌شود. در مقابل در خانواده‌هایی که درآمد زن مورد توجه است، توازن قدرت در مسیر زن تغییر کرده است، بنابراین درآمد بالای شوهران در صورت عدم نقش زنان در کسب درآمد، بیشترین قدرت را برای مردان به همراه می‌آورد. همچنین مطالعات گیدنز درباره تصمیم‌گیری در زندگی زناشویی نشان می‌دهد که مردان معمولاً در مورد منابع اقتصادی خانواده از قدرت برخوردارند. مردان اغلب تصمیم می‌گیرند که اداره امور کلی مالی خانواده، چگونه سازمان داده شود چیزی که چارچوب بسیاری از جنبه‌های دیگر زندگی خانوادگی است (گیدنز، ۱۳۷۴: ۴۲۷). اما با ورود به دنیای مدرن تحولاتی در زندگی اجتماعی و اقتصادی به وجود آمده است. از مهم‌ترین تحولاتی که نوسازی به جای گذاشته تغییراتی بر الگوهای خانوادگی است که خود به آگاهی زنان از حق و حقوق اجتماعی و خانوادگی منجر شده است. در چند دهه اخیر با تغییرات اجتماعی و تقابل سنت و مدرنیته نفوذ و کنترل هر یک از زن و شوهر بر سرنوشت خود و خانواده افزایش یافته است و برخی از زنان سنت‌های قالبی و کلیشه‌ای در مورد خودشان را شکسته و وارد دنیای کار و تحصیلات شده‌اند.

این وضعیت یکی از عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف و جدل در خانواده است. از یک سو آشنایی زنان با جایگاه خویش، کسب استقلال اقتصادی، درخواست دخالت در امور خانواده و توزیع مساوی قدرت و از سوی دیگر عدم پذیرش و درک مردان از شرایط جدید و ناآگاهی از حقوق و تکالیف متقابل زوجین موجب اختلاف و تعارضات شدید در خانواده شده است.

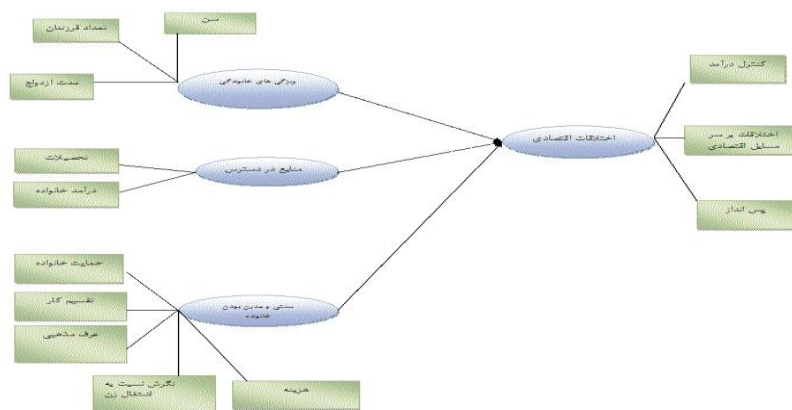
همان‌طور که قبلاً اشاره شد مگی چویان دان و استیلا بیان لی در تحقیقی با عنوان «حل تضاد در تصمیمات برای خرید در خانواده‌های چینی، تأثیر تغییر نقش‌های زنان و طول مدت

ازدواج» نشان دادند که تغییر نقش زنان چینی (سستی و مدرن) و رضایت زناشویی ادراک‌شده بر پذیرش آنان از استراتژی‌های حل تضاد، در تصمیم‌گیری در مورد درآمد خانواده تأثیر دارد. به علاوه این تحقیق نشان داد که چگونه طول مدت ازدواج زنان بر روابط آنان تأثیرگذار است. داده‌های این تحقیق با بررسی ۷۳۵ زن متأهل چینی به دست آمده است و نشان می‌دهد که تمایل به نقش سستی یا مدرن در زنان، تفاوت‌های معناداری بر پذیرش استراتژی‌های حل تضاد دارد و طول مدت ازدواج به طور معناداری باعث تعادل در روابط می‌شود. این تحقیق تأثیر نقش زنان و رضایت زناشویی را بر حل تضاد در تصمیم‌گیری در مورد درآمد خانواده در چین - جامعه‌ای که با وجود فرهنگ سستی در زمینه مدرن‌سازی اقتصادی و اجتماعی تقریباً توسعه یافته است - نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان دریافت که برخی ویژگی‌های خانوادگی از جمله افزایش سن و به تبع آن طول مدت ازدواج و سایر وابستگی‌های ناشی از آن از جمله افزایش تعداد فرزند می‌تواند به عنوان عوامل تأثیرگذار بر اختلافات اقتصادی خانواده مطرح باشد. عوامل اقتصادی از جمله عوامل دیگری است که در زندگی زنان شاغل و غیر شاغل به بروز اختلافات زناشویی منجر می‌شود. چه بسا که در تحقیقات چندی از جمله ساول هافمن و لیکر و الدر و ... نیز به آن اشاره شده است.

اقتصاددانان با تأکید بر بعد اقتصادی اشتغال زنان بر اهمیت آن در خانواده و جامعه صحه می‌گذارند. در این زمینه می‌توان به دیدگاه فشار اقتصادی پرداخت. بر اساس این دیدگاه فشارهای اقتصادی در زمره عوامل مهم بروز ناهماهنگی‌های زناشویی است. زن و شوهری که تحت فشار روانی و اقتصادی‌اند با انواع مسائل در حال مبارزه‌اند. این عامل تعارضات زناشویی و مشکلات موجود را آشکار می‌کند. در طول زمان فشار مالی ارتباط زن و شوهر را به طور چشمگیری تحت تأثیر قرار می‌دهد و برخورداری از حداقل تمکن مالی یکی از مواردی است که در تداوم و ثبات زندگی مشترک نقش مهمی دارد. مسائل مالی و اقتصادی را نمی‌توان نادیده گرفت و چه بسیار درگیری‌ها و اختلافات است که در اثر مسائل مالی پدید می‌آیند (اسدخانی، ۱۳۷۸: ۸). بر اساس برخی دیدگاه‌ها مداخله اقتصادی زنان، احساس فشار اقتصادی در خانه را کاهش می‌دهد. تحقیقات نشان می‌دهد که فشار اقتصادی، آثار زیان‌آوری بر تعامل زناشویی و کیفیت آن دارد (اسدخانی، ۱۳۷۸: ۸، نقل از فوجی داندوف، ۱۹۹۰) فشار اقتصادی در افزایش تعاملات خصمانه و کاستن روابط به‌خصوص بر حمایت زناشویی شوهران اثر می‌گذارد.

نظریه منابع نیز بیانگر این است که در روابط زن و شوهر، توازن قدرت در تصمیم‌گیری به طرف فردی است که بیشترین (بااهمیت‌ترین) منابع را در اختیار دارد. در این صورت اگر زن شاغل با وجود درآمد و داشتن منابع ذکرشده اجازه تصمیم‌گیری در زندگی به وی داده نشود موجب نارضایتی و در نهایت اختلاف زوجین در زندگی خواهد شد. در خصوص نگرش نسبت به اشتغال زن راس و همکاران در سال ۱۹۸۳ بیان کردند امتیاز و ترجیحات زوج‌ها نسبت به اشتغال زنان در تعیین تأثیر اشتغال بر سعادت و خوشبختی زناشویی نقش محوری دارد (عنایت، ۱۳۷۵: ۱۲۴). از عوامل مهم مؤثر در این حوزه نوع و میزان نگرش‌های دینی است. اگر اعتقادات دینی فرد بر مبنای موافقت با اشتغال زن باشد این موضوع قطعاً در اشتغال زن و پیامدهای آن مؤثر واقع می‌شود. اودری کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می‌داند و به نقش دین به عنوان عامل بازدارنده طلاق اشاره می‌کند به نظر وی افرادی که ایمان مذهبی دارند، کمتر به طلاق روی می‌آورند تا آنان که چنین ایمانی ندارند (محبی، ۱۳۸۰: ۹). بنابراین با توجه به نظریه‌های بیان‌شده از آنجا که مسائل اقتصادی یکی از جنبه‌های مهم زندگی هر فردی است، این عامل می‌تواند تأثیر شگرفی در درون خانواده و نوع رفتار و تعامل وی با دیگر اعضای خانواده داشته باشد. این مسئله در مورد دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار از نظر استقلال اقتصادی و وابستگی اقتصادی متفاوت است و خود منجر به بروز پاره‌ای مسائل در زندگی خانوادگی آنها می‌شود. در ادامه با استفاده از نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح‌شده به تبیین مسئله پژوهش می‌پردازیم.

شکل ۱. مدل نظری تحقیق



فرضیه‌ها

برای بیان فرضیه‌ها، از تحقیقات پیشین مرتبط با این زمینه که به اختلافات زناشویی زنان شاغل پرداخته‌اند استفاده می‌شود. از برخی تئوری‌ها نیز استفاده شده است: بحران ارزش‌ها که به گذار خانواده از شرایط سنتی به مدرن اشاره دارد به طوری که این گذار تقسیم وظایف خانوادگی، نگرش نسبت به اشتغال زنان، حمایت مالی خانواده و باورهای مذهبی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ نظریه منابع که تحصیلات و درآمد را در بر می‌گیرد و در نهایت نظریه کارکردگرایی که در آن به تقسیم وظایف جنسیتی و تفکیک نقش اشاره شده و اینکه زن مسئول انجام کارهای خانه و مرد مسئول تأمین معاش خانواده و هزینه‌های زندگی است.

با توجه به موارد فوق فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱. بین سنتی و مدرن بودن خانواده و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱,۱. میان تقسیم کار خانگی و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱,۲. میان نگرش نسبت به اشتغال زن و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱,۳. میان عرف مذهبی و اختلافات اقتصادی زندگی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱,۴. میان حمایت مالی خانواده و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۱,۵. میان پرداخت هزینه‌ها و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد.
۲. بین منابع در دسترس و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲,۱. میان تحصیلات پاسخگو و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲,۲. میان تحصیلات همسر پاسخگو و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.

- ۲,۳. میان درآمد پاسخگو و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲,۴. میان درآمد همسر پاسخگو و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۲,۵. میان درآمد خانواده و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
۳. بین ویژگی‌های خانوادگی و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۳,۱. میان سن افراد و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۳,۲. میان مدت زمان ازدواج افراد و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.
- ۳,۳. میان تعداد فرزندان و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر پیمایشی (کمی) است. واحد اصلی مطالعه در این تحقیق خانواده و سطح مشاهده فرد است. جامعه آماری بنا به ضرورت موضوع شامل زنان متأهل شاغل و غیر شاغل شهر تهران است که دو سال از زندگی مشترک آنان گذشته باشد. پرسشگران به در منازل مراجعه کرده و بر حسب تناسب تعداد زنان شاغل و غیر شاغل در تهران نمونه‌ها انتخاب شدند. پاسخگویان شاغل و غیر شاغل به نسبت آنچه در جامعه مشاهده می‌شود یعنی حدود ۷۵ درصد زن غیر شاغل و حدود ۳۰ درصد زن شاغل پرسشنامه‌ها را تکمیل کردند.

روش نمونه‌گیری در این تحقیق، خوشه‌ای و تصادفی ساده است. بر اساس جدول حجم نمونه مقتضی دواس و با در نظر گرفتن همگنی ۵۰ به ۵۰ و خطای نمونه‌گیری قابل قبول ۶ درصد حجم نمونه ۲۷۷ نفر در نظر گرفته شد (دواس، ۱۳۷۶: ۷۹) که برای بالاتر رفتن اعتبار نمونه و برای دستیابی به اطلاعات بیشتر در مجموع ۲۸۴ نفر در نظر گرفته شدند که در هر خوشه ۹۵ نفر به طور تصادفی انتخاب شدند.

انتخاب سه خوشه بالا و پایین و متوسط (شمال، جنوب، مرکز) به صورت هدفمند صورت گرفت اما محلات به صورت کاملاً تصادفی (۵ محله از خوشه بالا، ۵ محله از خوشه متوسط و ۵ محله از خوشه پایین) انتخاب شدند.

ابزار مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه محقق‌ساخته است که در ابتدا مصاحبه‌ای جهت دستیابی بهتر به شاخص‌ها و طراحی دقیق سؤالات انجام گرفت. نحوه سنجش و آزمون هر یک از متغیرهای تحقیق با استفاده از سؤالات بسته و مقیاس لیکرت انجام شد. پس از تهیه پرسشنامه مقدماتی و پیش‌آزمون و نهایتاً بعد از اعمال اصلاحات، سؤالات نهایی تدوین شد. اعتبار سؤالات بر اساس ضریب آلفای کرونباخ به ترتیب برای متغیرهای مورد مطالعه در جدول ۱ ذکر شده است.

جدول ۱. ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیرهای مستقل و وابسته

ضریب آلفا	Pre test	متغیر	ضریب آلفا	Pre test	متغیر
۰,۸۱	۰,۸۰	عرف مذهبی	۰,۷۴	۰,۵۲	حمایت مالی
۰,۸۴	۰,۷۴	تقسیم کار	۰,۸۲	۰,۷۶	اشتغال زن
۰,۷۹	۰,۷۷	کنترل	۰,۹۴	۰,۹۶	هزینه
۰,۹۸	۰,۹۷	اختلافات اقتصادی	۰,۷۲	۰,۸۰	پس‌انداز

متغیرهای تحقیق

متغیرهای مستقل: متغیر مستقل در این پژوهش عوامل اجتماعی (ویژگی‌های خانوادگی، سنتی و مدرن بودن خانواده و منابع در دسترس) است.

ویژگی‌های خانوادگی: منظور از ویژگی‌های خانوادگی سن زوجین، مدت زمان ازدواج و تعداد فرزندان زوجین است.

منابع در دسترس: منظور از منابع تحصیلات، درآمد و وضعیت شغلی زوجین است. سنتی و مدرن بودن خانواده: منظور این است که در گذشته خانواده‌ها حالت گسترده داشتند؛ اعضای خانواده بیشتر به هم وابسته بودند؛ وظایف بر اساس تقسیم جنسیتی انجام می‌شد و زن و شوهر وظایف مخصوص خود را داشتند (مرد نقش ابزاری و زن نقش بیانی داشت) اما با ورود به دنیای مدرن تغییراتی در خانواده‌ها به وجود آمد و خانواده از شکل سنتی خارج شد که در این مقاله این متغیر با شاخص‌هایی چون تقسیم کار خانگی (اینکه چقدر زن و شوهر کارهای داخل خانه را به صورت مشارکتی انجام می‌دهند و به چه میزان تقسیم

وظایف جنسیتی است)، نگرش در مورد اشتغال زن (موافقت یا مخالفت در مورد اشتغال زن در بیرون از خانه و دیدگاه زوجین در مورد اینکه چقدر موافق اشتغال زن‌اند و چقدر این عامل باعث رفاه یا آسیب خانوادگی می‌شود)، حمایت خانوادگی (حمایت‌های مالی خانواده زوجین)، عرف مذهبی (عقاید و باورهای مذهبی که زوجین) و هزینه‌ها (هزینه‌های روزانه، هزینه‌های فراغتی و هزینه‌های کلی) نشان داده شده است.

متغیر وابسته، اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار است. منظور کلیه بحث‌ها و درگیری‌هایی است که زوجین بر سر مسائل مالی مانند چگونگی خرج کردن پول، موارد مصرف، پس‌انداز، کنترل درآمد و غیره به آن درگیرند.

تعریف عملیاتی متغیرها

اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی مفهومی است که در زندگی خانوادگی معنا پیدا می‌کند. ناسازگاری یعنی عدم تفاهم و سازش زن و شوهر در کنار یکدیگر به طوری که رفتارها و افکارشان از هم فاصله گرفته و احترام متقابل و رعایت حال و علائق یکدیگر از بین می‌رود و در این شرایط اساس زندگی از نظام خاص خود خارج شده و اختلاف و کشمکش بالا می‌گیرد (نادری، ۱۳۸۴: ۱۶).

کلیه درگیری‌ها، تنش‌ها و تضادهایی که زوجین بر سر مسائل مالی مثل چگونگی خرج کردن پول، موارد مصرف، پس‌انداز و کنترل درآمد و غیره دارند را شامل می‌شود. اختلاف بر سر مسائل اقتصادی: این اختلاف‌نظرها در ابعاد مختلفی ظاهر می‌شود که از جمله آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اختلاف نظر در مورد اینکه املاک به نام چه کسی ثبت شود با توجه به اینکه زن نیز در درآمد خانواده سهم است، هزینه پوشاک، خرید طلا و جواهرات، خرید هدیه برای اقوام و خانواده خود، خرید هدیه برای اقوام یا خانواده همسر، پرداخت هزینه‌های مربوط به فرزندان، هزینه رفتن به سینما یا مسافرت و تفریح، هزینه خرید لوازم تجملاتی، هزینه خرج و مخارج روزانه، هزینه‌های کلان (خرید یا تعویض خانه، اتومبیل و...)، اختلاف در گرفتن پول از همسر و یا اختلاف بر سر هزینه کردن درآمد و پول.

دو متغیر هزینه و حمایت خانوادگی: در هر یک از موارد ذکر شده صدق می‌کند. برای مثال اینکه پرداخت هزینه فرزندان به عهده مرد یا زن است شاخص متغیر هزینه است و اینکه

این موضوع مورد حمایت مالی خانواده‌های زن یا مرد قرار می‌گیرد شاخص متغیر حمایت به شمار می‌رود.

کنترل درآمد: یکی دیگر از مسائلی که باعث اختلافات اقتصادی در خانواده‌ها می‌شود کنترل درآمد حاصل از اشتغال زن توسط مرد است که می‌توان آن را با شاخص‌هایی همچون آزادی در نحوه خرج کردن درآمد و پول، آزادی همسر در نحوه خرج کردن درآمد و پول، اطلاع از میزان درآمد همسر، اطلاع همسر از میزان درآمد زن، میزان اختیار در کمک مالی به خانواده خود یا دوستان، میزان آزادی همسر در کمک مالی به خانواده و یا دوستان سنجید.

نحوه پس‌انداز: نحوه پس‌انداز یکی از مواردی است که می‌تواند موجب اختلاف در زندگی زناشویی شود. به عنوان مثال اختلاف بر سر به اشتراک گذاشتن اموال یا دارایی‌ها، میزان اختیار در استفاده از پس‌انداز، میزان اختیار همسر در استفاده از پس‌انداز زن، امکان ثبت املاک و دارایی به نام زن و یا داشتن پس‌انداز مخفی بدون اطلاع همسر.

اختلافات درباره تقسیم کار خانگی: این موضوع به موارد زیر ارتباط دارد: مراقبت و رسیدگی به فرزندان، رسیدگی به امور مدرسه و درس فرزندان، پخت‌وپز، شستشوی ظروف و لباس، خرید مایحتاج روزانه، انجام کارهای اداری مثل پرداخت قبوض، تعمیر وسایل خانگی و رسیدگی به منزل و مرتب کردن آن.

تفاوت و نوع نگرش نسبت به اشتغال زن: مطالعات نشان می‌دهد که شاخص‌های زیر می‌تواند تفاوت و نوع نگرش نسبت به اشتغال زن را نشان دهد: میزان موافقت مرد با کار بیرون از منزل زن نگرش همسر و اطرافیان در مورد اشتغال زن به عنوان نوعی آسیب، نگرش همسر و اطرافیان در مورد اشتغال زن به عنوان عامل ایجادکننده رفاه خانواده و تشویق همسر به کار بیرون از خانه.

تفاوت در عرف مذهبی: موارد زیر تفاوت در عرف مذهبی افراد را نشان می‌دهند: این موضوع که از نظر اسلام وظیفه زن، خانه‌داری و همسر‌داری و تربیت فرزندان است و مرد وظیفه‌ای در این مورد ندارد؛ نظر همسر در مورد تربیت فرزندان؛ این مسئله که از نظر اسلام اگر کار زن منافی حیثیت خانوادگی باشد مرد می‌تواند مانع از کار کردن زن شود؛ نظر همسر در ممانعت از اشتغال زن (از نظر اسلام تأمین مخارج زندگی وظیفه مرد است و زن وظیفه‌ای در این مورد ندارد)؛ نظر همسر در مورد تأمین مخارج زندگی (از نظر اسلام تأمین مخارج زن چه شاغل باشد چه غیر شاغل بر عهده مرد است)؛ نظر همسر در مورد تأمین مخارج زن (از

نظر اسلام زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر سر کار برود) و نظر همسر در مورد اشتغال زن بدون اجازه همسر.

زن شاغل: زنانی که در منزل یا خارج از منزل به انجام کارهای تولیدی یا خدماتی (غیر از کارهای خانه‌داری) مشغول‌اند و در قبال انجام آن کار دستمزد دریافت می‌کنند.
زن غیر شاغل یا خانه‌دار: کلیه زنانی که از نظر اقتصادی غیر فعال بوده و بیشتر وقت آنان به خانه‌داری می‌گذرد (سفیری، ۱۳۷۷: ۱۰۱).

یافته‌های تحقیق

در این قسمت به بررسی همبستگی میان متغیرهای مستقل و وابسته پرداخته می‌شود. آزمون‌های آماری مورد استفاده در این قسمت متناسب با سطح سنجش متغیرهاست. در این خصوص ابتدا فرضیه‌های اصلی طرح و در ادامه بررسی می‌شوند.

اکثر پاسخگویان غیر شاغل‌اند به گونه‌ای که ۷۴/۶ درصد از آنان شغلی ندارند. در میان زنان شاغل، بالاترین درصد نوع شغل مربوط به شغل معلمی با ۷/۴ درصد و پایین‌ترین مربوط به شغل پزشکی یا استادی با ۱/۱ درصد است.

۱. بین سنتی و مدرن بودن خانواده و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد.

برای بررسی فرضیه فوق، رابطه میان تقسیم کار خانگی، نگرش در مورد اشتغال زن، حمایت خانواده و عرف مذهبی با اختلافات اقتصادی با استفاده از آزمون همبستگی به تفکیک در میان زنان شاغل و غیر شاغل بررسی شده است.

۱.۱. میان تقسیم کار خانگی و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. اطلاعات گویای آن است که میان تقسیم کار و اختلاف اقتصادی ارتباط معنادار و معکوسی وجود دارد. بدین معنا که هر چقدر میزان تقسیم کار خانگی در میان زوجین بیشتر باشد، میزان اختلافات اقتصادی کمتر است. این رابطه همان طور که در جدول ۲ آمده، هم برای زنان شاغل و هم غیر شاغل به طور معناداری تأیید شده است.

جدول ۲. همبستگی میان تقسیم کار خانگی و اختلافات اقتصادی

متغیر	وضعیت اشتغال	R پیرسون	سطح معناداری	جمع
تقسیم کار و اختلاف اقتصادی	غیر شاغل	-۰,۳۹۳	۰,۰۰	۲۱۱
	شاغل	-۰,۵۱۱	۰,۰۰	۶۷

۱,۲. اشتغال زن و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس یافته‌های تحقیق در میان زنان غیر شاغل، میان نوع نگرش نسبت به اشتغال زن و اختلافات اقتصادی رابطه معناداری وجود ندارد؛ اما نگرش به اشتغال زن در میان زنان شاغل با میزان اختلافات اقتصادی همبستگی متوسط و در عین حال معکوسی دارد. بررسی فرضیه گویای آن است که وجود رابطه نگرش نسبت به اشتغال زن و اختلافات اقتصادی تنها در مورد زنان شاغل تأیید می‌شود (جدول ۳).

جدول ۳. همبستگی میان نگرش نسبت به اشتغال زن و اختلافات اقتصادی

متغیر	وضعیت اشتغال	R پیرسون	سطح معناداری	جمع
نگرش نسبت به اشتغال زن و اختلاف اقتصادی	غیر شاغل	۰,۰۴۶	۰,۵۰	۲۱۱
	شاغل	-۰,۵۸	۰,۰۰	۶۷

۱,۳. میان عرف مذهبی و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس نتایج در میان زنان شاغل میان نوع نگرش مذهبی با میزان اختلافات اقتصادی رابطه معنادار و مستقیمی وجود دارد. بدین معنا که هر چقدر پایبندی به موارد مطرح شده بیشتر باشد میزان اختلافات اقتصادی نیز در این خانواده‌ها بیشتر می‌شود، این رابطه در سطح معناداری ۰/۰۰ پذیرفته می‌شود. در میان زنان غیر شاغل میزان همبستگی گویای آن است که پایبندی بیشتر به دیدگاه‌های مذهبی با کاهش اختلافات اقتصادی در این خانواده‌ها همراه است، اگرچه میان نوع نگرش مذهبی با میزان اختلافات اقتصادی رابطه معناداری وجود ندارد و این نتیجه قابلیت پذیرش و تعمیم را ندارد. همان طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود در مجموع رابطه میان عرف مذهبی و اختلافات اقتصادی تنها در زنان شاغل تأیید می‌شود.

جدول ۴. همبستگی میان عرف مذهبی و اختلافات اقتصادی

متغیر	وضعیت اشتغال	R پیرسون	سطح معناداری	جمع
عرف مذهبی و اختلاف اقتصادی	غیر شاغل	-۰,۱۲۸	۰,۰۶۳	۲۱۱
	شاغل	۰,۵۹۴	۰,۰۰	۶۷

۱,۴. میان حمایت مالی خانواده و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. در میان زنان شاغل و غیر شاغل با افزایش حمایت‌های مالی خانوادگی در هنگام بروز مشکلات مادی از میزان اختلافات اقتصادی کاسته می‌شود. این رابطه

برای زنان غیر شاغل در سطح معناداری ۰/۰۰ و برای زنان شاغل در سطح معناداری ۰/۰۴ پذیرفته می‌شود و لذا این فرضیه در هر دو گروه زنان شاغل و غیر شاغل تأیید می‌شود.

جدول ۵. همبستگی میان حمایت مالی خانواده و اختلافات اقتصادی

متغیر	وضعیت اشتغال	R پیرسون	سطح معناداری	جمع
حمایت مالی خانواده و اختلاف اقتصادی	غیر شاغل	-۰,۳۵۵	۰,۰۰	۲۱۱
	شاغل	-۰,۲۴۹	۰,۰۴۲	۶۷

۱,۵. میان پرداخت هزینه‌ها و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس اطلاعات، میزان همبستگی میان پرداخت هزینه‌ها و اختلافات اقتصادی در میان زنان شاغل برابر با $-۰/۰۲۸$ و در میان زنان غیر شاغل برابر $-۰/۰۶۳$ است. میزان همبستگی در هر دو گروه منفی است و گویای آن است که با افزایش اشتراک در پرداخت هزینه‌ها از میزان اختلافات اقتصادی در خانواده کاسته می‌شود. در حالی که رابطه هزینه‌ها و اختلافات اقتصادی در میان زنان غیر شاغل به دلیل اینکه سطح معناداری برابر یا $۰/۳$ است معنادار نیست، همبستگی میان اختلافات اقتصادی و هزینه‌ها در میان زنان شاغل در حد متوسط و با توجه به سطح آن، $۰/۰۱$ ، معنادار است، همان‌طور که جدول ۶ نشان می‌دهد فرضیه رابطه میان هزینه و اختلافات اقتصادی تنها در میان زنان شاغل تأیید می‌شود.

جدول ۶. همبستگی میان هزینه‌ها و اختلافات اقتصادی

متغیر	وضعیت اشتغال	R پیرسون	سطح معناداری	جمع
هزینه‌ها و اختلاف اقتصادی	غیر شاغل	-۰,۰۶۳	۰,۳	۲۱۱
	شاغل	-۰,۲۸	۰,۰۱	۶۷

۲. بین منابع در دسترس و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد. برای بررسی فرضیه فوق، رابطه میان سطح تحصیلات فرد، درآمد ماهیانه پاسخگو و اختلافات اقتصادی بررسی می‌شود. بر اساس آزمون‌های آماری (تحلیل واریانس یک‌طرفه) رابطه میان سطح تحصیلات و اختلافات اقتصادی تنها در میان زنان غیر شاغل با سطح معناداری ۰/۰۰ تأیید می‌شود. بدین معنا که افزایش سطح تحصیلات با میزان اختلافات اقتصادی در خانواده رابطه دارد و در میان زنان غیر شاغل با افزایش تحصیلات از میزان اختلافات اقتصادی کاسته می‌شود.

روند میانگین‌ها نشان می‌دهد در میان زنان شاغل افزایش تحصیلات با کاهش اختلافات در میان زنان غیر شاغل همراه است که معنادار است، در میان زنان شاغل روند اختلافات تا سطح تحصیلی لیسانس یکسان است و با افزایش تحصیلات از زیر دیپلم تا لیسانس با کاهش اختلاف همراه است اما از لیسانس به بالا با افزایش اختلاف همراه است که البته این اختلاف معنادار نیست (جدول ۷).

جدول ۷. تحلیل واریانس یک‌طرفه میان تحصیلات و اختلافات اقتصادی

سطح معناداری	F	میانگین (تحصیلات)				متغیر	
		فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم	زیر دیپلم و دیپلم	غیر شاغل	شاغل
۰,۰۰	۸,۱۵	۲,۳۲	۲,۴۷	۲,۶۵	۲,۷۷	غیر شاغل	اختلافات اقتصادی
۰,۳۴	۱,۱۳	۲,۵۱	۲,۴۹	۲,۷۳	۲,۷۷	شاغل	(تحصیلات)

۲,۱. میان تحصیلات همسر و اختلافات اقتصادی زندگی زنانشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس آزمون‌های آماری رابطه میان سطح تحصیلات همسر و اختلافات اقتصادی تنها در میان زنان غیر شاغل با سطح معناداری ۰/۰۰ تأیید می‌شود. بدین معنا که افزایش سطح تحصیلات همسران با میزان اختلافات اقتصادی در خانواده رابطه دارد و در میان زنان غیر شاغل با افزایش تحصیلات همسر از میزان اختلافات اقتصادی کاسته می‌شود، چنانکه روند میانگین‌ها در جدول ۸ نشان می‌دهد در میان زنان شاغل افزایش تحصیلات همسر با کاهش اختلافات در میان زنان غیر شاغل همراه است که معنادار است.

جدول ۸. تحلیل واریانس یک‌طرفه میان تحصیلات همسر و اختلافات اقتصادی

سطح معناداری	F	میانگین (تحصیلات همسر)				متغیر	
		فوق لیسانس و بالاتر	لیسانس	فوق دیپلم	زیر دیپلم و دیپلم	غیر شاغل	شاغل
۰,۰۰	۸,۲۹	۲,۴۶	۲,۴۹	۲,۵۳	۲,۸۳	غیر شاغل	اختلافات اقتصادی
۰,۱۴	۱,۸۵	۲,۴۳	۲,۶۴	۲,۴۴	۲,۸۶	شاغل	(تحصیلات همسر)

۲,۲. میان درآمد پاسخگو و اختلافات اقتصادی زندگی زنانشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس اطلاعات، میانگین اختلافات اقتصادی در میان زنان غیر شاغل با سطح درآمدی کمتر از ۷۰۰ هزار تومان کمتر از زنان شاغل در همین سطح درآمدی است اما میزان اختلافات در میان زنان غیر شاغلی که درآمدی بیشتر از یک میلیون دارند (۲/۵۰) بیشتر از زنان شاغل (۱/۸۰) است. البته تنها در میان زنان شاغل در سطح ۰/۰۳ میان اختلافات اقتصادی و درآمد پاسخگویان رابطه‌ای معنادار وجود دارد، به گونه‌ای که با افزایش

سطح درآمدی از میزان اختلافات اقتصادی در میان زنان شاغل کاسته می‌شود. لذا فرضیه وجود رابطه معنادار میان درآمد پاسخگو و اختلاف اقتصادی تنها در میان زنان شاغل تأیید می‌شود.

جدول ۹. تحلیل واریانس یک‌طرفه میان درآمد پاسخگو و اختلافات اقتصادی

سطح معناداری	F	میانگین (درآمد پاسخگو)				درآمدی ندارم	متغیر	اختلافات اقتصادی (درآمد پاسخگو)
		۱ میلیون به بالا	۷۰۰ هزار تا یک میلیون	۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان	کمتر از ۴۰۰ هزار تومان			
۰,۱۵	۱,۷۴	۲,۵۰		۲,۴۸	۲,۴۷	۲,۶۲	غیر شاغل	
۰,۰۳	۲,۸۶	۱,۸۰	۲,۵۶	۲,۵۰	۲,۷۶	۲,۸۰	شاغل	

۲,۳. میان درآمد همسر پاسخگو و اختلافات اقتصادی زندگی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس اطلاعات میزان اختلافات اقتصادی در زنان غیر شاغلی (۳/۳۰) که همسرشان درآمدی ندارند بیشتر از زنان شاغل (۲/۹۰) است، این میزان اختلاف در رابطه با زنان غیر شاغلی (۲/۷۹) که درآمد همسرشان ۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان در مقایسه با زنان شاغل (۲/۵۸) و همچنین در زنان غیر شاغل (۲/۴۶) که درآمد همسرشان بالای یک میلیون تومان است در مقایسه با زنان شاغل (۲/۲۴) نیز صادق است؛ اما میزان اختلافات زنان شاغلی (۲/۸۴) که همسرشان سطح درآمدی کمتر از ۴۰۰ هزار تومان دارند بیشتر از زنان غیر شاغل (۲/۳۵) است. همچنین بر اساس اطلاعات، این اختلاف میانگین برای زنان غیر شاغل در سطح ۰/۰۰۱ و برای زنان شاغل در سطح ۰/۰۲ معنادار است و لذا فرضیه وجود رابطه میان درآمد همسر و اختلافات اقتصادی در میان زنان شاغل و غیر شاغل تأیید می‌شود.

جدول ۱۰. تحلیل واریانس یک‌طرفه میان درآمد همسر پاسخگو و اختلافات اقتصادی

سطح معناداری	F	میانگین (درآمد همسر پاسخگو)				درآمدی ندارم	متغیر	اختلافات اقتصادی (درآمد همسر پاسخگو)
		۱ میلیون به بالا	۷۰۰ هزار تا یک میلیون	۴۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان	کمتر از ۴۰۰ هزار تومان			
۰,۰۰۱	۴,۷۵	۲,۴۶	۲,۶۱	۲,۷۹	۲,۳۵	۳,۳۰	غیر شاغل	
۰,۰۲	۲,۹۱	۲,۲۴	۲,۶۱	۲,۵۸	۲,۸۴	۲,۹۰	شاغل	

۲,۴. میان درآمد خانواده و اختلافات اقتصادی زندگی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس اطلاعات میان میزان درآمد خانواده و اختلافات اقتصادی هم در میان زنان غیر شاغل در سطح معناداری ۰/۰۰ و هم در میان زنان شاغل در سطح معناداری ۰/۰۴ رابطه معناداری وجود دارد. بدین معنا که حداقل در یکی از سطوح درآمدی میان سطح

درآمد خانواده و میزان اختلاف اقتصادی اختلاف میانگین معناداری وجود دارد و در میان زنان غیر شاغل و شاغل افزایش سطح درآمد با کاهش اختلافات اقتصادی همراه است. بر اساس آزمون شفه، میزان اختلافات اقتصادی در میان زنانی که سطح درآمد خانواده‌شان ۳ یا بیش از سه میلیون تومان است به طور معناداری کمتر از کسانی است که کمتر از یک میلیون تومان درآمد دارند. همچنین میزان اختلافات اقتصادی زنان غیر شاغلی که سطح درآمد خانواده‌شان کمتر از ۷۰۰ هزار تومان است کمتر از زنان شاغل در همین سطح درآمدی است. در مقابل، زنان غیر شاغل با سطح درآمدی بیش از ۷۰۰ هزار تومان، اختلافات اقتصادی کمتری نسبت به زنان شاغل دارند. لذا فرضیه وجود رابطه معنادار میان درآمد خانواده و اختلاف اقتصادی زندگی زنان شاغل و غیر شاغل تأیید می‌شود (جدول ۱۱).

جدول ۱۱. تحلیل واریانس یک‌طرفه میان درآمد خانواده و اختلافات اقتصادی

سطح معناداری	F	میانگین (درآمد خانواده)				متغیر	
		۳ میلیون به بالا	۱ تا ۳ میلیون	۷۰۰ هزار تا یک میلیون	کمتر از ۷۰۰ هزار	غیر شاغل	شاغل
۰,۰۰	۸,۶	۲,۳۶	۲,۵۴	۲,۶۹	۲,۸۷	اختلافات اقتصادی	
۰,۰۴۹	۲,۷	۲,۳۸	۲,۶۱	۲,۸۵	۲,۸۳	(درآمد خانواده)	

۳. بین ویژگی‌های خانوادگی و اختلافات اقتصادی زندگی زنانشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معناداری وجود دارد. برای بررسی فرضیه فوق، رابطه میان سن افراد، مدت زمان ازدواج، تعداد فرزندان و اختلافات اقتصادی بررسی می‌شود.

جدول ۱۲. همبستگی میان سن و اختلافات اقتصادی

متغیر	وضعیت اشتغال	R پیرسون	سطح معناداری	جمع
سن و اختلاف اقتصادی	غیر شاغل	۰,۰۳۹	۰,۵۴۷	۲۱۲
	شاغل	۰,۰۵۱	۰,۶۸۵	۶۷

۳,۱. میان سن افراد و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. میزان همبستگی میان سن و اختلافات اقتصادی در میان زنان شاغل در حد ضعیف و برابر با ۰/۰۵۱ است، در میان زنان غیر شاغل نیز میزان همبستگی در حد خیلی ضعیف و برابر با ۰/۰۳۹ است. همبستگی بین این دو متغیر گویای آن است که افزایش سن هم در میان زنان شاغل و هم در میان زنان غیر شاغل با افزایش اختلافات اقتصادی همراه است اما به دلیل اینکه سطح معناداری‌شان بالاتر از سطح معناداری مورد پذیرش در تحقیقات اجتماعی یعنی ۰/۰۵ است، لذا فرض وجود رابطه معنادار میان سن و اختلافات اقتصادی رد می‌شود.

۳,۲. میان مدت زمان ازدواج افراد و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس اطلاعات میانگین اختلاف اقتصادی در زنان شاغلی که دو یا سه سال از ازدواجشان می‌گذرد زیر حد متوسط و برابر با ۲/۶۵ و در زنان غیر شاغل نیز کمتر از زنان شاغل و برابر با ۲/۳۹ است. میانگین این اختلاف در میان زنان شاغلی که چهار یا پنج سال از زمان ازدواجشان می‌گذرد برابر با ۲/۵۱ و در زنان غیر شاغل برابر با ۲/۶۳ است. میزان اختلاف اقتصادی زنان شاغلی که شش سال و یا بیشتر از مدت زمان ازدواجشان می‌گذرد بر اساس میانگین‌ها (۲/۶۱) بیشتر از زنان غیر شاغل (۲/۵۹) است. در تمامی این گروه‌ها گرچه مقدار زیر حد متوسط است، اما اختلاف میانگین میان مدت زمان ازدواج و اختلاف اقتصادی تنها در میان زنان غیر شاغل معنادار است و بر اساس میانگین‌ها با افزایش سال‌های ازدواج میزان اختلافات اقتصادی در خانواده‌هایی که زن شاغل نیست نیز افزایش می‌یابد. بر اساس آزمون شفیه، میزان اختلاف اقتصادی در میان زنان غیر شاغلی که چهار یا پنج سال از مدت زمان ازدواجشان می‌گذرد پایین‌تر است. همچنین میانگین‌ها گویای آن است که بیشترین میزان اختلاف در میان زنان غیر شاغل نیز در همین مدت زمان ازدواج است. لذا فرضیه وجود رابطه معنادار میان مدت زمان ازدواج و اختلاف اقتصادی که در جدول ۱۳ قابل مشاهده است تنها در زنان غیر شاغل تأیید می‌شود.

جدول ۱۳. تحلیل واریانس یک‌طرفه میان مدت زمان ازدواج و اختلافات اقتصادی

سطح معناداری	F	میانگین (مدت زمان ازدواج)			متغیر
		۶ سال و بیشتر	۴ یا ۵ سال	دو یا سه سال	
۰,۰۲۳	۳,۸۴	۲,۵۹	۲,۶۳	۲,۳۹	غیر شاغل
۰,۶۵	۰,۴۲۱	۲,۶۱	۲,۵۱	۲,۶۵	شاغل

۳,۳. میان تعداد فرزندان و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار رابطه معنادار وجود دارد. بر اساس اطلاعات میانگین اختلاف اقتصادی در میان زنان شاغلی که فرزندی ندارند بر اساس میانگین‌ها (۲/۵۹) بیشتر از زنان غیر شاغل (۲/۳۱) است. اما اختلافات اقتصادی زنانی که شاغل‌اند و یک فرزند دارند (۲/۵۴) و کسانی که دو یا سه فرزند دارند (۲/۶۱) کمتر از زنان غیر شاغلی است که یک (۲/۵۶) یا دو یا سه فرزند (۲/۶۳) دارند. همچنین اطلاعات نشان می‌دهد که زنان غیر شاغلی که صاحب چهار فرزند و یا بیشترند، نسبت به زنان شاغلی که دارای همین تعداد فرزندانند، اختلاف اقتصادی بیشتری دارند. البته بر اساس آزمون‌های آماری رابطه میان تعداد فرزندان و میزان اختلافات اقتصادی تنها در میان زنان غیر شاغل معنادار است به گونه‌ای که با افزایش تعداد فرزندان در میان خانواده‌هایی که زن شاغل نیست، میزان اختلافات اقتصادی نیز افزایش می‌یابد، نتایج آزمون شفه نشان می‌دهد که در میان این گروه از زنان، میزان اختلافات اقتصادی خانواده‌هایی که بدون فرزندند به طور معناداری کمتر از خانواده‌هایی است که دو یا سه فرزند دارند. لذا فرضیه وجود رابطه معنادار میان تعداد فرزندان و اختلافات اقتصادی تنها در میان زنان غیر شاغل تأیید می‌شود (جدول ۱۴).

جدول ۱۴. تحلیل واریانس یک‌طرفه میان تعداد فرزندان و اختلافات اقتصادی

سطح معناداری	F	میانگین (تعداد فرزندان)				متغیر
		بیش از ۴ فرزند	دو یا سه	یک	بدون فرزند	
۰,۰۰۹	۳,۹۸	۲,۷۰	۲,۶۳	۲,۵۶	۲,۳۱	غیر شاغل
۰,۰۹۶	۰,۰۹۴	۲,۵۰	۲,۶۱	۲,۵۴	۲,۵۹	شاغل

نتیجه‌گیری

رضایت زناشویی از عوامل بسیار مهم زندگی است. وجود آن در زندگی باعث آرامش و نبود آن به مشکلات، اختلافات و گاهی جدایی زوجین منجر می‌شود. اگر خللی بر خانواده وارد آید کل جامعه دچار مشکل خواهد شد. خانواده به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی، همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، در طول تاریخ بر اثر عوامل گوناگون دستخوش تغییر شده است. عوامل متعددی باعث به وجود آمدن مشکلات زناشویی می‌شوند یکی از این عوامل، مسائل اقتصادی یا به عبارتی مالی است. در این پژوهش نیز هدف اصلی بررسی اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی دو گروه از زنان شاغل و خانه‌دار است.

از آنجا که فشارهای اقتصادی در زمره عوامل مهم بروز ناهماهنگی‌های زناشویی است، زن و شوهری که تحت فشار مالی و اقتصادی‌اند با انواع مسائل در حال مبارزه‌اند. این عامل تعارضات زناشویی و مشکلات موجود را آشکار می‌کند. در طول زمان فشار مالی ارتباط زن و شوهر را به طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار می‌دهد همان طوری که برخورداری از حداقل تمکن مالی در تداوم و ثبات زندگی مشترک نقش مهمی دارد.

با توجه به یافته‌های پژوهش، این نتیجه حاصل شد که اختلافات اقتصادی در میان زنان شاغل بیشتر از زنان غیر شاغل است. بیشترین میزان اختلاف در هزینه‌ها در میان زنان شاغل بر سر املاک و دارایی، هزینه مربوط به خرید طلا و جواهرات و در نهایت نحوه خرج کردن پول و درآمد است. در میان زنان غیر شاغل بیشترین میزان اختلاف در خرید طلا و نوع هزینه کردن پول و درآمد و بعد از آن به ترتیب خرید لوازم تجملاتی، خرید هدیه برای اقوام خود و در نهایت پول گرفتن از همسر است که باعث اختلافات زیادی می‌شود. میزان اختلاف در این موارد در میان زنان غیر شاغل کمتر از شاغلان است. کمترین میزان اختلاف در میان زنان غیر شاغل مربوط به هزینه‌های فرزندان است این در حالی است که حتی در مورد هزینه‌های مربوط به فرزندان هم میزان اختلافات زنان شاغل بیشتر است. این نتیجه با مطالعات افرادی مثل نادری (۱۳۸۴)، گریستین، فوکوما و لایف برویر همسوست که میزان اختلافات و ناسازگاری را در بین زنان شاغل بیشتر ارزیابی کردند. در این زمینه سلیمانان (۱۳۷۳) و لک نشان داده‌اند که درآمد کم و عدم برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی، ولخرجی، مسائل مربوط به دخل و خرج و چگونگی پرداخت مخارج می‌تواند به بروز اختلافات زناشویی منجر شود. به طوری که بسیاری از زوجها یکدیگر را به بی‌توجهی در خرج کردن درآمدها متهم می‌سازند و آتش خشم یکدیگر را برمی‌افروزند. گرفتاری دیگر زمانی بروز می‌کند که زن و شوهر هر دو از درایت در اداره امور زندگی بی‌بهره‌اند.

از میان فرضیه‌های مطرح شده، تقسیم کار خانگی، حمایت خانوادگی و درآمد خانواده در هر دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار معنادار است. به گونه‌ای که با افزایش تقسیم کار خانگی و حمایت خانوادگی و درآمد خانواده از میزان اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی کاسته می‌شود.

نگرش مثبت نسبت به اشتغال زن نیز با کاهش اختلافات اقتصادی رابطه دارد که البته این رابطه تنها در میان زنان شاغل معنادار است. بدین معنا که هر چقدر نگرش نسبت به اشتغال زن مثبت‌تر باشد، اختلافات اقتصادی نیز کمتر است. این نتیجه با تحقیقات افرادی مثل

گریستین و فوکوما و پالمر و سگالن در تضاد است که بیان کرده بودند اشتغال زنان میزان طلاق را افزایش می‌دهد. در رابطه با نقش اشتراک در پرداخت هزینه‌ها در کاهش اختلافات اقتصادی، یافته‌های این مطالعه گویای آن است که در خانواده‌هایی که هزینه‌ها بیشتر به صورت اشتراکی پرداخت می‌شود میزان اختلافات اقتصادی کمتر است. البته وجود رابطه میان پرداخت هزینه‌ها و اختلافات اقتصادی تنها در میان زنان شاغل معنادار است.

یافته‌ها نشان داد که در مورد منابع در دسترس شامل سطح تحصیلات و درآمد خانواده با میزان اختلافات اقتصادی، با افزایش سطح تحصیلات از میزان اختلافات اقتصادی کاسته می‌شود. البته این رابطه تنها در ارتباط با زنان غیر شاغل معنادار بود. یافته‌های این مطالعه نشان داد که در میان زنان غیر شاغل بین مدت زمان ازدواج و اختلافات اقتصادی رابطه معناداری وجود دارد به گونه‌ای که میزان اختلافات اقتصادی در میان خانواده‌هایی که دو یا یک سال از زمان ازدواج‌شان می‌گذرد کمتر از خانواده‌هایی است که مدت زمان ازدواجشان بیشتر است. با توجه به نتایج یکی از مهم‌ترین مسائلی که بر روابط خانوادگی و تضاد و تنش‌ها تأثیر می‌گذارد مسائل مالی و اقتصادی است چنانکه در پژوهش‌های پیشین نیز به نتایج مشابه اشاره شده است. از جمله کانجر و همکارانش عنوان کرده‌اند که تأثیر مشکلات اقتصادی بر کیفیت زناشویی از طریق افزایش خشونت و کاهش گرمی و حمایت‌کنندگی در روابط زناشویی نمود می‌یابد. مسائل اقتصادی و مالی با ارزیابی زوجین از زندگی زناشویی رابطه غیر مستقیمی دارند. بدین طریق که فشار اقتصادی موجب تعارض زناشویی و کاهش رفتارهای حمایت‌کننده زوجین دارد که به نظر می‌رسد ابعاد تعامل زناشویی که شامل محتوای منفی (مثل عیب‌جویی یا خرده‌گیری) و احساسات منفی (مثل عصبانیت یا رفتارهای تهدیدآمیز و خشونت) است بیشترین تأثیر را بر کیفیت زناشویی داشته باشند.

اگرچه ظاهر امر نشان‌دهنده این است که در خانواده‌هایی که زن و مرد هر دو شاغل‌اند رفاه مالی خانواده بیشتر است و تنش‌ها کمتر است اما این تحقیق نتیجه‌ای غیر از آنچه عموم فکر می‌کنند دارد چه بسا درست است که در صورت اشتغال هر دو زوج ممکن است رفاه وجود داشته باشد و افراد بتوانند نیازهای مالی و شخصی خود را برطرف کنند اما بعضاً مسائلی پیش می‌آید که منجر به اختلافات خانوادگی می‌شود.

در مجموع می‌توان گفت نظریه‌های به‌کاررفته در این پژوهش هر یک به نوعی مسئله ما را تبیین کردند. تئوری بحران ارزش‌ها مطرح می‌کرد که با گذر جامعه از وضعیت سنتی به مدرن از ارزش‌های گذشته در خانواده کاسته می‌شود. در این تحقیق این نظریه تأیید شد که

خانواده‌هایی که سنتی بودند اختلافات کمتری نسبت به خانواده‌های مدرن داشتند چرا که در خانواده‌های مدرن‌تر توقعات و خواسته‌های زوجین دگرگون می‌شود و با داشتن منابع (طبق تئوری منابع) وابستگی زوجین نسبت به یکدیگر و به خانواده کمتر می‌شود و هر یک از زن و شوهر آزادانه‌تر برای جدایی و طلاق تصمیم می‌گیرند. در نتیجه فشار و مشکلات اقتصادی رابطه زوجین به سردی می‌گراید و درگیری بین زوجین رخ می‌دهد چرا که بر سر اینکه چه کسی هزینه‌ها را پرداخت کند، نحوه مصرف درآمد چگونه باشد، یا اینکه کجا و چگونه درآمد صرف شود، بین آنها بحث و درگیری به وجود می‌آید که از عوامل مهم به وجود آمدن تنش و درگیری در خانواده می‌شود و در نظریه اقتصادی نیز به این مسئله اشاره شده است. بر نوع و میزان اختلافات در روابط خانواده و از جمله روابط اقتصادی خانواده عوامل مختلفی تأثیرگذار است که در این مطالعه به مواردی از آنها اشاره شد. اختلافات بیشتر در میان زنان شاغل، عوامل تأثیرگذار بر آنها و همچنین توجه به عوامل ایجادکننده اختلافات اقتصادی در خانواده‌هایی که زن شاغل نیست، از جمله نکات قابل تأمل در این مطالعه است.

پیشنهادها

اختلافات و تضاد زناشویی پایه‌های زندگی زناشویی را سست می‌کند و باعث ازهم‌پاشیدگی خانواده می‌شود. اختلافات اقتصادی نیز با توجه به تحقیق حاضر یکی از عوامل مؤثر و مهم ایجاد تنش و نابسامانی در خانواده است. بنابراین با توجه به وضعیت اقتصادی و تورم موجود در جامعه لازم است هر یک از زن و شوهر قبل از تشکیل زندگی زناشویی در مورد مسائل مالی به توافق برسند و از آنجایی که بیشتر اختلافات بر سر هزینه‌های زندگی است، هر کدام در حد توان و وسع مالی خود، در پرداخت هزینه سهم باشند. زوجین می‌توانند از بسیاری از خرج و مخارج غیر ضروری که دامنه اختلافات را بیشتر می‌کند جلوگیری کنند.

افزایش درآمد و رفاه باعث کاهش اختلافات زناشویی می‌شود و اشتغال زن موجب وضعیت بهتر اقتصادی خانواده می‌شود اما با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان اذعان داشت که جنبه دیگر اشتغال زن، بروز اختلافاتی در زمینه دخل و خرج اقتصادی و تصمیم‌گیری بر سر مسائل اقتصادی، ایجاد حساب بانکی پنهانی، افزایش توقع زن به دلیل مشارکت در افزایش درآمد خانواده، عدم پذیرش هرم قدرت زنانه از سوی مرد به دلیل عدم تغییر بنیادین در شیوه تفکر سنتی نسبت به زن از سویی و نیاز به درآمد زن از سوی دیگر و ... است. لذا لازم است مشاوره‌های پیش از ازدواج این نکته را به زوجین گوشزد کنند که اشتغال زن به زیرساختاری

فرهنگی و ذهنیتی نیاز دارد که بدون آن گرچه مشکلات اقتصادی کاهش پیدا می‌کنند اما بروز اختلافات و ناسازگاری‌هایی در زمینه اقتصادی از سوی مرد و زن غیر قابل انکار خواهد بود. تحقیق حاضر در شهر تهران انجام شده و اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان را بررسی کرده است. لذا نمی‌توان به طور قطع آن را به سایر مناطق تعمیم داد لذا پیشنهاد می‌شود تحقیقات تطبیقی مشابهی در بقیه شهرها و بخصوص کلان‌شهرها انجام شود. پاسخگویان این تحقیق، زنان بودند، لذا پیشنهاد می‌شود در بین مردان نیز این مسئله بررسی شود.

منابع

- اسدخانی، فریبا (۱۳۷۸). میزان رضایت از زندگی زناشویی و رابطه آن با نقش جنسیتی در زنان شاغل متأهل تهران. معاونت سیاسی و امنیتی امور بانوان.
- باقری، افسانه (۱۳۸۰). رابطه کیفیت زناشویی با موقعیت اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی خانواده، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه الزهرا (سلام... علیها)
- جاراللهی، عذرا (۱۳۷۲). اثر اشتغال زن در خانواده‌های کارگر. پایان‌نامه دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- دواس، دی- ای (۱۳۷۶). پیمایش در تحقیقات اجتماعی. ترجمه هوشنگ نایی. تهران: نشر نی.
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی اشتغال زنان. تهران: تبیان.
- سگالن، مارتین (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- سلیمانیان، علی‌اکبر (۱۳۷۳). بررسی تأثیرات نظرات غیر منطقی بر نارضایتی زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم.
- عباسی، صفورا (۱۳۸۰). تضاد خانوادگی زنان شاغل و عوامل مؤثر بر آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۲). مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه غلام عباس توسلی. تهران: سمت.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳). جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- محرمی، معصومه (۱۳۸۷). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر اختلاف زناشویی در بین زنان شاغل و خانه‌دار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهرا (سلام... علیها).
- منصوریان، محمد کریم؛ فخرایی، سیروس (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز. تحقیقات زنان، سال ۲۰، شماره ۱، صص ۷۵-۱۱۳.
- موحدی، بهناز (۱۳۸۰). آثار اشتغال زنان بر مناسبات خانواده. تهران: برگ زیتون.
- میشل، آندره (۱۳۵۴). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج. تهران: دانشگاه تهران.

نادری، پریسا (۱۳۸۴). بررسی علل ناسازگاری زوجین در میان خانواده‌های زنان شاغل و خانه‌دار در شرکت آب و فاضلاب شهر کرمان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی رودهن.

- Fokeman, T; Lief broer, A.C. (2004). Employment and divorce among women between 1903 and 1937. *The history of the family*. 425-442.
- Greenstein, T.N. (1990). Marital disruption and the employment of married woman. *Journal of marriage and the family*.57-69.
- Liker.J.K,Elder.J.H. (1983). Economic hardship and marital relationship the 1930. *American sociological review*. 343-359.
- Saul Hoffman (1977). Marital Instability and the Economic Status of Women. *Journal of marriage and family*, Vol. 14, No. 1. 67-76.
- Shoen, R.A. Nan.M.R, Kendra. S.N, Kim (2002). Women employment marital happiness and divorce. *SQO Social force*, 630-643.